

دکتر یحیی مهدوی

و

گسترش فلسفه جدید در ایران

دکتر ناصر تکمیل همایون



به سان بسیاری از دانش‌ها و معارف بشری، فلسفه جدید نیز از طریق مرکزهای علمی و دانشگاهی مغرب زمین به ایران راه یافت و در این امر تاریخی - فرهنگی، چند تنی از علاقه‌مندان به اندیشه و تفکر سهیم بوده و مورد تکریم همه کسانی هستند که به بینش و تأمل احترام قائلند، و آزاداندیشی و اندیشه آزاد را ارج می‌نهند. یکی از بارزترین شخصیت‌ها که حیات فردی و اجتماعی او با فلسفه و ارزش‌های برخاسته از آن پیوند ناگسستنی یافته، جناب آقای دکتر یحیی مهدوی است که خداوند سبحان افاضات او را برای همه دوستان و شاگردان و اهل حکمت و فلسفه استمرار بخشید.

چندی پیش، تنی چند از علاقه‌مندان به مفاخر ملی و علمی و متعهدان به فرهنگ کشور و دانشگاه، جشن‌نامه‌ای را زیر عنوان زیبای مهدوی نامه به ایشان پیشکش کرده‌اند و در صدر گفتار خود به درستی بیان داشته‌اند:

«استاد پیش‌کسوت ما جناب آقای دکتر یحیی مهدوی، استاد ممتاز دانشگاه تهران و بنیانگذار فلسفه جدید در ایران، متجاوز از سی سال عمر با برکت خود را در دانشگاه تهران با بصیرت و دقت به تربیت

و تعلیم جوانان وطن همت گماشت. شاگردان و فرهیختگانی با دانش و فضیلت به جامعه فرهنگی و دانشگاهی کشور تقدیم کرد که به راستی شایسته حق‌گزاری و قدرشناسی است و بیش از نیم قرن است که با علاقه وافر کار مداوم بدون توقعات و انتظارات دنیای و حتی احياناً با بذل و صرف سرمایه و اندوخته شخصی، صرفاً برای اعتلا و اشاعه معارف به ویژه نشر و گسترش فرهنگی دینی و ملی سرگرم تحقیق و تألیف هستند و آثاری نفیس و ارزنده پدید آورده‌اند که حقاً قابل تقدیر است^۱

در این اثر نفیس پس از «پیشگفتار» دکتر محسن جهانگیری و مصاحبه چند تن از استادان با استاد مهدوی با عنوان «استاد استادان» کتاب در دو بخش نظم یافته است بخش اول درباره دکتر مهدوی با مقاله‌های زیر:

«زندگی و احوال و آثار استاد» نوشته دکتر محمد خوانساری،

«چند خاطره از استاد» نوشته دکتر غلامعلی حداد عادل،

و بخش دوم، مقالات دیگر با مقاله‌های زیر:

«نخستین شرکت ملی طبع کتاب» نوشته ایرج افشار،

«مجردات از نظر فلسفه و کلام و وحی» نوشته دکتر علی افضلی،

«قوه متخیله در فلسفه فارابی و اسپینوزا» نوشته دکتر سلمان البدور،

«درخت جواهر، پیشکش اول سال» نوشته دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی،

«نگرشی تاریخی به تحول مفهوم... از دوره پیش سقراطیان تا ارسطو» نوشته دکتر محمدرضا نفیسی،

«فلسفه شرقی ابن سینا» نوشته دکتر استفان پانوسی،

«رنالیسم عملی چیست؟» نوشته دکتر علی پایا،

«عبدالرزاق کاشی و شیخ‌الاشراق» نوشته دکتر نصرالله پورجوادی،

«علیت الهی در فلسفه اسپینوزا» نوشته دکتر محسن جهانگیری،

«رابطه دینامیسم و جوهر» نوشته دکتر غلامعلی حداد عادل،

«ملاحظات‌تی درباب تکنیک» نوشته دکتر رضا داوری،

«آیا دلالت الفاظ بر معانی ذاتی است؟» نوشته دکتر عباس زریاب،

«چهارده سال همکاری دکتر یحیی مهدوی با مؤسسه لغت‌نامه دهخدا» نوشته دکتر غلامرضا ستوده،

«منشور تحریم فلسفه یا مبارزه با تفکر» نوشته دکتر سید جعفر سجادی،

«ارسطو معلم اندیشه در جهان اسلام» نوشته عبدالرحمن بدوی (ترجمه اسماعیل سعادت)،

«تاریخ در نظر هایدگر» نوشته دکتر رضا سلیمان حشمت،

«شناخت من از سیدجمال‌الدین» نوشته دکتر سید جعفر شهیدی،

«ادموند هوسرل و ماکس شلر دو دیدگاه درباره بین‌الذهان استعلایی» نوشته مانفرد فریتزگر (ترجمه دکتر علی

قیصری)،

«نقش فلسفه در تعلیم و تربیت و علوم تربیت» نوشته دکتر علی محمد کاردان،
 «افلاطون و فرهنگ یونان» نوشته دکتر محمد محسن لطفی،
 «بر حواشی دیوان حافظ» نوشته دکتر فتح‌الله مجتبیایی،
 «اخوان الصفا» نوشته مرحوم دکتر سید جلال‌الدین مجتبوی،
 «دونس اسکوتوس و فلسفه او» نوشته دکتر کریم مجتهدی،
 «ابن هندو و سنت پزشکی یونانی» نوشته دکتر مهدی محقق،
 «تحلیلی از آراء فلسفی ابن سینا در مورد خانواده» نوشته دکتر سید مصطفی محقق داماد،
 «معنی یک بیت حافظ» نوشته دکتر سلیم نیساری.

مقالات فراهم آمده در این کتاب به گونه یک «مجموعه فرهنگی» از ارزش و اعتبار زیادی برخوردار است و شاید مناسب‌تر بود که مقاله آقای دکتر باستانی پاریزی به دلایلی و مقاله آقای دکتر ستوده به دلایل دیگر در بخش اول کتاب قرار می‌گرفتند. به هر حال دعای دکتر محسن جهانگیری زبان حال و قال همه کسانی است که این مجموعه گرانبها را مطالعه کرده‌اند «کارشان مقبول و سعیشان مشکور باد»^۲
 تصاویر پایان کتاب نیز بخش عمده‌ای از تاریخ فرهنگی و دانشگاهی ایران و زندگی شخصی و علمی حضرت استاد دکتر یحیی مهدوی را آشکار می‌نماید که برای اهل تحقیق بسیار سودمندی دارد.

نگارنده پس از بررسی کتاب، به دلیل ارادت خاص به استاد ارجمند به عنوان یکی از شاگردان رشته فلسفه و علوم تربیتی (۱۳۳۴ - ۱۳۳۸)، هر چند نه آن‌سان که باید دانشجوی دلخواه استاد، و نیز احترام و تکریم به ساحت علمی و انسانی و اخلاقی معظم‌له که همگان بر آن اعتراف دارند و استاد عزیز آقای دکتر باستانی پاریزی به بخشی از آن کرامت‌ها اشاره کرده‌اند که خود واسطه بوده‌اند^۳ و ارادتمند اگر بازمانده عمرم را بر سپاسگزاری «مخلصانه» آن بزرگوار بگذرانم بازهم شرمندم ایشان خواهم بود تا روزی که «خلاق را اندر عرصات آرند».

اما با هدف تجلیل از مقام استاد یحیی مهدوی در فصلنامه نامه فلسفه که بی‌تردید از مهمترین نشریات فکری و تأملی جدی ایران است و معرفی کتاب ارزشمند مهدوی نامه، تصمیم گرفته شد، با نگاهی کوتاه به تاریخ فرهنگی ایران، طی چند بند، جایگاه واقعی استاد یحیی مهدوی در مسیر اندیشه و تفکر و حکمت و فلسفه در ایران نیز برای نسل جدید کشور به رشته تحریر درآید.

۱. ریشه فلسفه و فلسفیدن ایرانیان

با آنکه بسیاری از پژوهندگان مغرب زمین بنیاد «فلسفه» را در یونان باستان دانسته‌اند، اما پاره‌ای از پژوهش‌های جدید نشان داده، که در هند و ایران و چین و سرزمینهای غربی آسیا و

مصر، تفکرات فلسفی وجود داشته است و بی تردید پیش از پیدایش اسلام، گفت و گوهایی فلسفی و علمی در منطقه گسترده‌ای که سه قاره آسیا و اروپا و آفریقا را به هم پیوند داده، تحقق یافته است و مدرسه‌های کهن ایرانی و سوری و بین‌النهرینی، در مسیر تبیین و تدریس فلسفه و آشنا کردن جامعه‌ها و جماعت‌های منطقه با نحله‌های گوناگون شرقی و یونانی کوشیده‌اند.

ایرانیان که در شناخت فلسفه و علوم در عصر پیش از اسلام (خاصه در دوره ساسانیان) منزلتی بلند داشتند در دوران شکوفایی تمدن جهانگیر اسلامی دارای نقش برجسته‌تری شدند و همزمان با برخورداری از علوم اسلامی، در رشته‌های گوناگون «علوم دخیله» نیز از خود شایستگی نشان دادند و به دلایل دینی و فرهنگی و تاریخی در فلسفه و عرفان و استمرار آموزش‌های مربوط به آن شاخص گردیدند. استاد دکتر سید حسین نصر به درستی آورده است:

«بدون اغراق باید اذعان داشت که مکتب بزرگ فلسفی در ایران که از کندی و فارابی آغاز شده و به دست شیخ‌الرئیس به اولین مرحله کمال خود رسیده و سپس با شیخ‌اشراق قدم به عالم ذوق و شهود نهاده و با صدرالدین شیرازی معروف به ملاصدرا به تلفیق بین شرع و استدلال و عرفان برآمده به دست استادان بزرگ حکمت در دوره اخیر مانند ملاعلی نوری و حاجی ملاهادی سبزواری تا عصر حاضر استمرار داشته است، یکی از درخشان‌ترین خدمات ایران به تمدن اسلامی و فرهنگ و حکمت جهانی است»^۹.

همو افزوده است:

«در فلسفه سهم ایران در دامن فرهنگ عظیم اسلامی فرید و یکتاست و از این جهت در خور تحقیق دقیق می‌باشد و از مهم‌ترین فصول تاریخ فرهنگی ایران به شمار می‌آید»^۴

راستی در این است که در عصر نهضت ترجمه، مسلمانان از آثار و تالیفات فلسفی یونانیان و دیگر ملت‌های جهان برخوردار شدند و تا زمان یورش مغولان جهان اسلام در یک مجموعه متنوع فرهنگی، مکتب‌های مستقل فلسفی پدید آورده بود، اما پس از فروریختگی مدنی و فرهنگی جامعه از قرن هشتم هجری مسایل فلسفی و علمی اندک اندک در بوت‌ه فراموشی قرار گرفت و در حوزه‌های فلسفی یا به اصطلاح حوزه‌های معقول که بیش و کم پابرجا مانده بود، همان مطالبی را مورد بحث قرار می‌دادند که در عصر نهضت تألیف حکیمان مسلمان درباره آنها تصنیفات ارزنده پدید آورده بودند. حتی پس از صدرالمآلهین (در گذشته ۱۰۵۰ ق / ۱۶۴۰م) نیز فلسفه مشایی ارسطو تدریس می‌شد و بزرگانی چون لاهیجی (در گذشته

۱۰۷۲ ق / ۱۶۲۲ م) و فیض کاشانی (در گذشته ۱۰۹۱ ق / ۱۶۸۰ م) هم در این نحله تعلیم و تعلم داشتند و بر پایه تحقیقات استادان بزرگوار چون مرحومان جلال همایی و محمد تقی دانش پژوه و حضرت استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی، در قرن دوازدهم هجری آرام آرام توسط بزرگان فلسفه و حکمت چون ملاحمزه گیلانی، آقامیرزا، محمد الماسی، ملا اسمعیل خواجه‌بوی (در گذشته ۱۱۷۳ ق / ۱۷۶۰ م) و ملا علی نوری (در گذشته ۱۲۴۶ / ۱۸۳۰ م) تدریس آثار ملاصدرا، نضج یافت و به دوره معاصر انتقال پیدا کرد.^۵

در آثار فلسفی اندیشه‌وران ایران در دوره ایلخانیان و تیموریان و صفویان نشانه‌ای از ارتباط فلسفی منطقه با جهان اروپایی (چه دوره قرون وسطی یا اسکولاستیک و چه دوره نوزایش فرهنگی مغرب‌زمین یا رنسانس) دیده نمی‌شود و آنچه از دوره معاصر نوشته شده، شاید پاره‌ای «شنیده‌های فلسفی» بوده و به هیچ روی یادآور «عصر ترجمه» در تمدن اسلامی نمی‌تواند باشد.

مرحوم استاد دانش پژوه نوشته است «گویا در روزگار صفوی در اثر ارتباط با کشورهای عثمانی و اروپایی، آشنایی ما با اندیشه نو باختری آغاز گشته است».^۶ این نظر درست است اما هنوز «اندیشه نو» به معنای فلسفه مشهود نبوده است. کوشش‌های نخستین ایرانیان در شناخت حساب و هندسه و جبر و مقابله و پزشکی و جغرافیا و علوم طبیعی و پاره‌ای فنون بوده است. و در منطق و فلسفه دیرتر دست به کار شده‌اند و هم بسیار اندک کار کرده‌اند و در نتیجه آشنایی ایرانیان با فلسفه جدید اروپایی (خاصه پس از رنسانس) تا پایان دوره قاجاریه چشمگیر نبوده است و حکیمان و مدرسان معقول در حکمت قدیم ارسطویی و سینایی (گاه آمیخته با عرفان) کوشش‌های خود را تداوم بخشیده‌اند.

۲. آغاز آشنایی‌های جدید

نخستین اثر فیلسوفان اروپایی که به فارسی درآمد، کتاب مشهور گفتار در روش درست راه بردن عقل اثر رنه دکارت فرانسوی (۱۵۹۶-۱۶۵۰ م) است که در چگونگی آن آمده است: «این رساله نخستین بار به انگیزه کنت دوگوبینو (مسیو کنت دوکوینو) وزیر مختار و ایلچی مخصوص فرانسه به کوشش موسیو برنه فرنساوی» و ال‌عازار حمیم موسایی همدانی یا «ملا لاله‌زار» [از کلیمیان همدان] به نام حکمت ناصریه به فارسی بسیار بدی درآمده و به خط نستعلیق میرزا آقای کمره‌ای در تهران، چاپخانه آقا محمدحسین و کربلایی محمدقلی با کوشش مشهدی اسماعیل مباشر چاپ در ۱۶۴+۲ صفحه (متن و غلط‌نامه) در سال ۱۲۷۹

ق [۱۸۶۲ م] به چاپ سنگی رسیده است.^۷

به نقل از برخی آگاهان گویا این کتاب را سوزانده‌اند و مرحوم میرزای جلوه نیز آن را پسند نکرده است، و به همین دلیل ترجمه دیگری از این کتاب توسط غلامحسین خان افضل‌الملک در سال ۱۳۲۲ قمری [۱۹۰۴ م] انجام گرفت که از ترجمه قبلی بهتر بوده، اما به هیچ روی به ترجمه مرحوم محمدعلی فروغی ذکاء‌الملک نرسیده است. ترجمه افضل‌الملک که شرح احوال دکارت و آثار او را نیز دارد، احتمالاً از زبان ترکی به فارسی برگردانده شده است.

دومین کتاب با نام اصول حکمت فلسفه ترجمه حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الملک یا نجم‌الدوله اصفهانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۶ ق / ۱۸۲۹ - ۱۹۰۸ م) است که «در فایده حکمت فلسفه و اهمیت آن در روابط فلسفه با دیگر علوم و تعریفات مقدماتیه» توسط یکی از استادان فلسفه در پاریس به رشته تحریر درآمده بود و به دستور مخبرالدوله وزیر علوم و تلگراف و معادن به زبان فارسی برگردانده شده است.

سومین کتاب با نام مفتاح الفنون ترجمه میرزا محمودخان افشار (مدیر روزنامه فرهنگ در اصفهان) است، وی به عنوان مترجم مخصوص شاهزاده ظل‌السلطان و برگرداننده چندین کتاب دیگر به زبان فارسی، اثر فوق را که تألیف پاسکوال گالویی دانشمند ایتالیایی (۱۷۷۰ - ۱۸۴۶ م) است از متن ترجمه شده ترکی به فارسی درآورد که بیشترین بخش‌های آن مربوط به «علم منطق» است.^۸ دو کتاب دیگر نیز با عنوان رساله‌های زبان و مکان از مرحوم خلیل خان ثقفی اعم‌الدوله (۱۲۷۶ - ۱۳۶۴ ق / ۱۸۵۹ - ۱۹۴۴) (تألیف و ترجمه) شناخته شده است و همانطور که از نامشان معلوم می‌شود در علم منطق^۹ است.

ناگفته نماند که پژوهندگان و نوخواهان فرهنگی ایران در عصر قاجار در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی و سیاسی و حتی اقتصادی کوشش‌هایی از خود نشان داده‌اند و آثار بازمانده چاپی و خطی آنان این امر را نشان می‌دهد، همچنین در معارف یاد شده ترجمه‌هایی از ترکی و عربی و زبان‌های اصلی اروپایی (فرانسه و انگلیسی و گهگاه روسی و آلمانی) فراهم آورده‌اند که به تحقیق با آنچه مترجمان کنونی ما انجام داده‌اند، قابل قیاس نیست، اما این امر در فلسفه و منطق در حد نازلتری قرار داشته است و آنان که در آشنا کردن ایرانیان و دانش پژوهان ایرانی با فلسفه و اندیشه‌های فلسفی غربیان کتاب سیر حکمت در اروپا را نخستین اثر ارزشمند و مفید و موثر و تنها منبع معتبر آموزشی دانشجویان فلسفه و علاقه‌مندان به تفکرات فلسفی مغرب زمین، طی سال‌های متمادی دانسته‌اند، سخن به

گزارش نگفته‌اند و برآستی می‌توان تاریخ آموزش عمومی فلسفه غرب در ایران را به قبل و بعد از انتشار سیر حکمت در اروپا تقسیم کرد.

۳. نقش سیر حکمت در اروپا

شادروان فروغی در دیباچه جلد اول کتاب خود (در سال ۱۳۱۷ خورشیدی) آورده است. «چند سال پیش برای اشتغال به امری علمی که ضمناً سود ابناء نوع در آن متصور باشد به ترجمه رساله کوچکی که معروفترین اثر دکارت فیلسوف نامی فرانسه می‌باشد دست بردم و پس از انجام برخوردارم به اینکه این رساله به کسانی که از معارف اروپا آگاهی نداشته باشند چندان بهره‌ای نمی‌دهد، پس برای مزید فایده مقدمه‌ای بر آن افزودم و سیر حکمت را در اروپا از عهده باستان تا زمان دکارت به اختصار در آن باز نمودم»^{۱۰}

اصحاب فلسفه سنتی در ایران آن روزگار، با مطالب فصل اول (حکمای پیش از سقراط) و فصل دوم (سقراط و افلاطون و ارسطو) و فصل سوم (متأخرین از حکمای قدیم) فصل چهارم (حوزه علمی اسکندریه و دوره رومیان) کتاب، بیش و کم آشنایی داشتند، اما فصل‌های بعدی و نیز ترجمه سلیس و زیبای گفتار در روش راه بردن عقل، بدیع و نو و آموزنده بود.

چند سال پس از انتشار کتاب یاد شده، شادروان فروغی دنباله کار خود را گرفت و داستان را به روزگار پس از دکارت پیوند داد و دو قرن هفدهم و هیجدهم را بلحاظ فلسفی به ایرانیان شناساند. چنانکه نوشته است:

«این کتاب نخستین تصنیفی است که افکار فیلسوفان اروپا را به زبان فارسی درمی‌آورد و بنابراین البته

خالی از نقص و عیب نیست و شایسته است که به این مهربانی در آن نگرند و از لغزش‌ها درگذرند»^{۱۱}

مؤلف سیر حکمت در اروپا پس از انتشار جلد دوم دست از کوشش‌های علمی و فلسفی برنداشت و جلد سوم اثر بسیار مفید خود را انتشار داد و در دیباچه آن در سال ۱۳۲۰ خورشیدی چنین آورد:

«نگارش این مجلد سوم از سیر حکمت بسی دشوارتر از مجلدات پیشین بود، زیرا افکار حکمای اخیر

اروپا را که روش فکری ایشان با دانشمندان سابق ما بسیار متفاوت است، می‌بایست چنان بنگاریم که

از دانش پژوهان با آنانکه به روش اروپایی آشنا نیستند نیز مقصود را به درستی دریابند» آنگاه افزوده

است: «گذشته از شیوه بیان که مفید بودیم کاملاً ایرانی باشد در بعضی موارد مجبور بودیم اصطلاحاتی

که در زبان بیان ما سابقه نداشته است از نو بسازیم یا بعضی اصطلاحات پیشین را در مواردی که قدما به

کار نبرده بودند باندرک مناسبت در معنی منظور به کار ببریم و امیدواریم در این کار دشوار پر از راه راست دور نشده باشیم و اگر قصوری رفته است ما را معذور دارند که در این راه پیش از ما کسی قدم نگذاشته و جاده کوییده نشده بود.^۹

و به درستی سخن خود را به پایان رسانده است: «در تصنیف این کتاب دو خدمت انجام داده‌ایم، یکی اینکه دانش اندوزان را اجمالاً به افکار حکمای باختر آشنا کرده‌ایم دیگر اینکه مفتاح و روش نگارش فلسفه جدید را به زبان فارسی امروزی به دست داده‌ایم.^{۱۲} شادروان فروغی در پایان جلد سوم «فهرست اصطلاحات حکمتی که در این کتاب آمده با معادل فرانسوی آنها» و «فهرست اصطلاحات علمی و حکمتی از زبان فرانسه که در این کتاب آمده و برای آنها معادل‌هایی فارسی یا عربی ساخته شده» آورده است که مترجمان آثار فلسفی را در دهه‌های بعد بسیار فایده رساننده و در ساختن معادل‌های دیگر اثر بخشیده است.

۴. آموزش فلسفه جدید

اینک که به پاره‌ای از نگارش‌های فلسفی در ایران معاصر تا زمان جنگ دوم جهانی آشنایی حاصل شد لازم است به چگونگی آموزش رسمی فلسفه جدید هم پرداخته شود. دارالمعلمین و دارالمعلمات که در سال ۱۳۳۷ قمری (۱۹۱۶ م) تأسیس شده بود در سال ۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۸ م) به صورت دارالمعلمین عالی درآمد و بعدها دانشکده ادبیات و دانشکده علوم در محل دارالمعلمین (= دانشسرای عالی - باغ نگارستان) رشد و توسعه علمی و سازمانی یافتند.^{۱۳}

در آن روزگار، رئیس دارالمعلمین عالی مرحوم ابوالحسن فروغی برادر محمدعلی فروغی بود، و گویا درسی در فلسفه جدید به زبان فرانسه برای دانشجویان ادبیات و فلسفه و حقوق ایجاد کردند و از استادی به نام دکترهاز که مدرس فلسفه جدید بود، نام برده شده است.^{۱۴} اما استاد دکتر یحیی مهدوی که به عنوان دانشجو در درس فلسفه جدید به زبان فرانسه شرکت داشتند، می‌فرمایند: «این کار برای همه شاگردان خیلی مشکل ایجاد می‌کرد. استاد فرانسوی به زبان فرانسه سخن می‌گفت و هیچ یک از شاگردان سخن او را نمی‌فهمیدند. فرانسه ما در آن حد نبود که حرف‌های او را بفهمیم.^{۱۵} مرحوم دکتر رضازاده شفق که تاریخ ادبیات و تاریخ قدیم ایران درس می‌داد، در پی اعتصاب دانشجویان در مورد درس فلسفه مقرر شد که ایشان «فلسفه را هم درس بدهند که... با روان‌شناسی شروع کردند

از همان کتاب فلسین شاله که آن معلم فرانسوی خواسته بود، استفاده کردند، البته به فارسی. ۱۶۴

دکتر مهدوی سه سال از مهر ۱۳۰۷ تا مهر ۱۳۱۰ خورشیدی دانشجوی رشته فلسفه دارالمعلمین بودند و اولین فارغ‌التحصیل این رشته به شمار رفته‌اند و هم ایشان به عنوان ادامه تحصیل در فلسفه به خارج (فرانسه) عزیمت کرده‌اند. دارالمعلمین در سال ۱۳۱۳ خورشیدی که دانشگاه تهران تأسیس شد، به عنوان یک واحد وابسته (نیرومندیتر از دانشکده) درآمد و در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی (بخش ادبیات)، رشته «فلسفه و علوم تربیتی» (و گاه فلسفه محض) مستقل گردید و در دهه‌های اخیر با عنوان «فلسفه» باقی ماند و اکنون نیز یکی از رشته‌های پرتوان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران است و دانشگاه‌های دیگر کشور نیز جهت تعلیم و تعلم از آن اقتباس کرده‌اند. بر پایه اسناد دانشگاهی، از بدو تدریس فلسفه در مرکزهای علمی غیرحوزه‌ای (دارالمعلمین و دانشکده ادبیات تهران) فلسفه قدیم و کلیات فلسفه و منطق توسط استادان مرحوم حضرت سید-محمدکاظم عصار و جناب حسین فاضل تونی و فلسفه جدید توسط دکتر هاز، دکتر ژان هیتیه و مرحوم دکتر رضا شفق، آموزش داده شده است.

۵. دکتر یحیی مهدوی در منزلت دانشگاهی

آقای یحیی مهدوی فرزند مرحوم حاج حسین امین‌الضرب و نوه مرحوم حاج محمدحسن امین‌الضرب اصفهانی، متولد سال ۱۲۸۷ خورشیدی تحصیلات کامل در حد متوسطه را نزد بهترین استادان زبان فارسی و عربی فراگرفت، دیپلم خود را از مدرسه دارالفنون اخذ کرد که بهترین مدرسه آن روزگار بود تا سال ۱۳۱۰ خورشیدی (بیست و سه سالگی) که به گرفتن درجه لیسانس فلسفه از دارالمعلمین نایل شد، فزون بر درس‌های رسمی جدید دارالمعلمین، در علوم قرآنی و حوزوی (جامع‌المقدمات، الفیه ابن مالک، سیوطی، تبصره علامه، شرایع، شرح لمعه و جزاینها) و زبان و ادبیات فارسی (مزائل‌الادب گلستان، بوستان، سیاست نامه، کلیله و دمنه، اخلاق ناصری، مقامات حریری و جز اینها) زبان و ادبیات عربی (الوسیط، نهج‌البلاغه و جز اینها، در محضر استادان برجسته زمان چون میرزا عبدالعظیم خان قریب. بدیع‌الزمان فروزانفر.) آموزش‌های فراوان گرفتند، به گونه‌ای که در فرهنگ ایرانی و اسلامی تبحر یافتند که در سن ۲۳ سالگی از وی دانش‌مردی معتقد و باورمند پدید آمد.

آقای مهدوی با آگاهی تمام در موقعیتی شکل گرفته به لحاظ فرهنگی و رشد عقلی، در

پاریس و استراسبورگ و مون پلیه به تحصیل پرداختند و چندین گواهینامه گرفتند که از حد لیسانس هم بالاتر بود.

استاد محترم دکتر محمد خوانساری با دقت تمام آنها را تحریر کرده‌اند:

۱- گواهینامه تحصیلات عالی راجع به تحقیقات ایرانی از دانشکده ادبیات دانشگاه استراسبورگ به تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۳۲ [۱۳۱۱ ش].

۲- گواهینامه تحصیلات عالی در ریشه‌شناسی زبان عربی از دانشکده ادبیات دانشگاه استراسبورگ به تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۳۲ [۱۳۱۱ ش].

۳- گواهینامه تحصیلات عالی در روانشناسی از دانشکده مون پلیه به تاریخ ۱۷ ژوئن [۱۹۳۳ ۱۳۱۲ ش].

۴- گواهینامه تحصیلات عالی در روانشناسی و آموزش و پرورش از دانشگاه پاریس به سال ۱۹۳۵ [۱۳۱۴ ش].

۵- گواهینامه علم اخلاق و علم الاجتماع از دانشگاه پاریس در ژوئن ۱۹۳۵ [۱۳۱۴ ش].

۶- گواهینامه تحصیلات عالی در فلسفه عمومی و منطقی از دانشکده ادبیات دانشگاه پاریس به تاریخ ۲ ژوئیه ۱۹۳۷ [۱۳۱۶ ش].

۷- گواهینامه از انستیتوی روانشناسی دانشگاه پاریس به تاریخ ۲ ژوئن ۱۹۳۷ [۱۳۱۶ ش] ۱۷ مشهورترین استادان آقای یحیی مهدوی در فرانسه عبارت بودند آندره لالاند (صاحب فرهنگ بسیار معروف فلسفی)، بوگله، پ. فوکنه، آبل ری و هانری والون. با آنکه جهت نامنویسی در دوره دکتری (*Doctorat De Etat*)، فقط چهار گواهینامه یا شهادتنامه لازم است، اما ایشان با داشتن هفت شهادتنامه وارد عرصه دکتری شدند و نگارش دو رساله بر پایه رسم دانشگاهی آن زمان را به شرح زیر تقبل کردند.

- شناسایی در نزد فلاسفه نخستین اسلام (رساله اول) به راهنمایی پروفیسور آندره لالاند - فهرست مصنفات ابن سینا (رساله دوم).

در مورد رساله اول آقای مهدوی خود از کار رضایت کامل نداشتند. (۱۹)

اما برای تهیه رساله دوم که تحقیق بیشتری را لازم داشت در سال ۱۳۱۷ خورشیدی به ایران بازگشتند و تا سال ۱۳۱۹ خدمت نظام وظیفه را انجام دادند. و چون در آن سال‌ها آتش جنگ همه اروپا را فراگرفته بود و بازگشت به پاریس بسیار مشکل و غیر قابل اطمینان بود، از این رو، در تهران جهت تکمیل کار رساله دوم اقامت گزیدند. آقای دکتر خوانساری آورده است: «در تاریخ ۱۳۱۹/۱۲/۱۱ شورایی مرکب از مرحوم دکتر سید ولی‌الله خان نصر

ریاست دانشکده ادبیات و دکتر غلامحسین صدیقی استاد فلسفه، ایشان را با توجه به گواهینامه‌های معتبری که گذرانده بودند و تحقیقاتی که در تدوین رساله خود به عمل آورده بودند، دکتر شناخت و دکتری ایشان به تصویب شورای عالی وزارت فرهنگ رسید و معظم له در سال ۱۳۲۰ [۳۳ سالگی] رسماً به عنوان دانشیار فلسفه وارد خدمت دانشگاهی شد و تا مهرماه ۱۳۵۲ که به افتخار بازنشستگی نایل آمد مردانه به تدریس و خدمات دانشگاهی کمر همت بست و لحظه‌ای از خدمت صادقانه بلکه عاشقانه به دانشگاه و دانشکده ادبیات و علوم انسانی نیاسود. در این مدت درسهای مختلف را بر عهده داشت مانند تاریخ فلسفه [= قرون وسطی] مکاتب فلسفی، متدولوژی و متافیزیک.^{۱۸}

دکتر مهدوی پس از بازنشستگی در طرف شورای دانشگاه تهران به عنوان «استاد ممتاز» شناخته شدند و از همان زمان تدریس افتخاری در دوره دکتری دانشگاه را ادامه دادند و استادان برجسته و عالیقدر و دانشمندی در محضر ایشان پرورش یافتند.

دکتر مهدوی با شرکت در کنگره‌های علمی و فلسفی و عضویت در شورای دانشکده ادبیات و شورای دانشگاه تهران و عضویت در انجمن‌های علمی و فرهنگی، خدمات فراوانی به اعتلای آموزش‌های فلسفی و دانشگاهی انجام داده‌اند.

به نظر نگارنده که از شاگردان درس‌های استاد بودم و هنوز هم در پی تعلم گهگاه در مسند تعلیم قرار دارم، بر این باورم که استادان آن روزگار ما، چند نوع بودند.

- استادان عالم و مبرز در تعلیم (= معلم).

- استادان عالم و شیفته علم و مقررات.

- استادان کم علم اما مبرز در تعلیم.

- استادان کم علم و ناتوان در تعلیم.

استاد دکتر مهدوی در زمره استادان عالم و شیفته علم و مقررات دانشگاهی بودند، چنانکه خود فرموده‌اند «من از این جهت قدری متعصب بودم. می‌خواستم که مقررات در دانشگاه عملی شود و استادان قدری جدی‌تر با شاگردان رفتار کنند و نمره‌های رایگان ندهند. برخی وقت‌ها در شورای دانشگاه مجبور بودم حتی با کسانی که سمت استادی مرا داشتند و برایشان احترام قائل بودم در بیفتم.^{۱۹} دکتر محمد خوانساری در خصلت‌های دانشگاهی استاد آورده است: «استاد دکتر مهدی گذشته از مقام علمی، مثل اعلای فضایل اخلاقی است، مجموعه مکارم است، رعایت اعتدال در گفتار [بلکه خاموشی و کم سخن گویی حتی در کلاس‌های درس]، اهتمام شدید در نشر علم و فضیلت و حقیقت، تواضع

جلی توأم با وقار و متانت، محبت و شفقت نسبت به دیگران، گره‌گشایی از کارهای فروبسته، دفاع از حق و حقیقت، صدق و صفا و حیا و امانت، مراقبت بی حد در ارزشیابی کارهای تحقیقی دانشجویان، دقت شدید در نمره دادن، تشویق دانشجویان ممتاز و حمایت از آنان ورقی است از کتاب مکارم ایشان. اگر توصیه ناروایی به ایشان می‌شد، از طرف هر مقامی که بود، با صراحت لهجه ترتیب اثر نمی‌داد و چه بسا که برخی از دوستان از راه دوستی ایشان را نصیحت یا حتی ملامت می‌کردند، اما ایشان از آنان بود که لایخافون فی الله لومه لائم. در دوره پیش چندین پست و مقام به ایشان پیشنهاد شد که هیچ یک را نپذیرفتند. ایشان می‌افزاید: دکتر خوانساری افزوده است:

«سال‌های متمادی حقوق ماهیانه خود را برای چاپ کتاب و تشویق دانشجویان به دانشگاه تهران بخشیدند و از ممر آن کتاب‌های بسیار ارزشمند در سلسله انتشارات دانشگاه به چاپ رسید. گذشته از این کتابخانه بسیار نفیس خود را به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هدیه کرده‌اند... عمرشان دراز و توفیقشان افزون باد.» (۲۲)

۶. گسترش نوشتارهای فلسفی

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم که روح آزادی و اندیشه آزاد دمیدن گرفت و نیاز به تفکرات فلسفی محسوس گردید، یکی از مترجمان متعهد و اندیشه‌گر آن روزگار، کاظم عمادی، تصمیم گرفت سلسله فلاسفه بزرگ تألیف آندره کرسون را به فارسی برگرداند. وی در مقدمه نخستین کتاب که درباره سقراط است چنین آورد:

«لازم به توضیح نیست که آشنا کردن مردم عادی با اندیشه فلاسفه بزرگ که در واقع پیشوایان فکری بشر هستند. تا چه پایه بر سطح فکر و فرهنگ عمومی خواهد افزود و اصولاً فرهنگ، تا چه اندازه به چنین مجموعه‌هایی که توده مردم را در جریان تحول فکری بشر گذارد نیازمند است و به راستی راه هم‌رنگ شدن با غربیان و اخذ تمدن و فرهنگ آنان ساختن چند آسمان خراش و تبدیل عبا و دستار به لباس کوتاه و کلاه‌بهدار [= لباس تحمیلی حکومت وقت] نیست و اگر از سالها پیش زمامداران کوتاه بین ما بدین نکته متوجه می‌گشتند که راه این کار پیش از هر اصلاح ظاهری، رسوخ دادن طرز تفکر و علوم و ادبیات غرب در بین توده مردم می‌باشد امروز تقلید ما از تمدن اروپایی تا این درجه رسوا و مسخره و فرهنگ عمومی ما تا این پایه منحط و عقب‌مانده نبود. ما در این نبردی که با حریف آغاز کرده‌ایم به جای اینکه با همان سلاح او به میدان برویم، حربه فرسوده خود را هم بدور انداخته و مرتباً ضربات او را بر فرق خود احساس می‌کنیم و اگر از این پس بخواهیم در عرصه کارزار جانی به سلامت

بریم گریزی نداریم جز اینکه با همان اسلحه حریف مسلح شویم و پیش از هر چیز مردم را به انواع وسایل به طرز فکر و علوم و ادبیات و فلسفه غرب، آنطور که برای آنها قابل هضم و فهم باشد آشنا گردانیم و به عبارت دیگر تمدن و فرهنگ غربی را از الفبای آن شروع نموده به توده مردم بیاموزیم.^{۲۱}

وی ویژگی مجموعه فلاسفه بزرگ را در ساده کردن و قابل فهم کردن عقاید معروف فلسفی برای خوانندگان عادی بیان کرده و افزوده است: «اگر در انتشار این مجموعه و فقه‌ای پیش نیاید، چندی نخواهد گذشت که فرهنگ ما گنجینه‌ای از کلیات علوم و ادبیات و فلسفه غرب در اختیار خواهد داشت.»

در باره مجموعه حاضر نیز اضافه کرده است: «مجموعه فعلی شامل شرح حال و فلسفه و زندگی و آثار بیست تن از معروف‌ترین فلاسفه غرب می‌باشد که در واقع معماران فکری بشر و سازندگان فرهنگ غرب می‌باشند. مجلداتی که در این باره به ترتیب انتشار خواهد یافت عبارتند از: سقراط، افلاطون، ارسطو [= حکیمان ما با آنان آشنایی داشتند] اپیکور [یا ایقور که اندکی با او آشنایی وجود داشت]، مارک اورل، مونتینی، بیکن، دکارت [که نام و نشان و اندیشه او در چند دهه اخیر در ایران شناخته شده بود] لایب نیتز، پاسکال، اسپینوزا [یا کتاب اخلاق او آشنایی وجود داشت] مالبرانشر، ولتر، روسو [اندکی با وی آشنایی وجود داشت] شوپنهاور، کانت، آگوست کنت، کلود برنارد، نیچه، برگسون.^{۲۱}

همزمان از مجموعه چه می‌دانم کتابی توسط مرحوم احمد آرام زیر عنوان فلسفه‌های بزرگ تألیف پیردوکاسه که استاد دانشگاه بزانشون فرانسه بود انتشار یافت.^{۲۲} همچنین کتاب دیگری زیر عنوان مقدمه بر فلسفه تألیف والدکولپه آلمانی توسط همان مترجم عالیقدر به زبور طبع آراسته شد. در این دو کتاب سیر فلسفه از قدیم تا آخر قرن نوزدهم و مکتب‌های مختلف مورد بحث قرار گرفت.^{۲۳}

در سال‌های بعد تک نگاریهای فلسفه مثل سقراط تألیف کوراماسیون^{۲۴} سیاست اثر ارسطو^{۲۵} و جز اینها و کتابهای ارزشمند دیگر درباره تاریخ علوم آگاهی‌های جدیدی فراهم آوردند.^{۲۶}

یکی دیگر از شعب اساسی فلسفه، سیاست یا «پولیتیکا» است که حکمای مسلمان آن را «سیاست‌المدن» ترجمه کرده‌اند و در این باب دکتر شفق که بیش از سی سال فلسفه جدید در دانشگاه تهران تدریس کرد چنین آورده است: «با اینکه تألیفات مهم در باب علم و فلسفه سیاسی از زمان ارسطو تا زمان ما، شماره زیادی در جهان متمدن تهیه و منتشر شده، افسوس در کشور ما نشده و روی همین بی‌خبری با اینکه از طرفی سیاستمدارانی لایق در

این دیار ظهور کرده‌اند، از طرفی هم سیاست‌بازان (دیمی) خام و خودکام درآمده هر دم با رفتار و گفتار فضولانه و پندار کوتاه دیوانه بازار سیاست ما را سخت آشفته کرده و خسارات عظیم به کشور وارد کرده‌اند.^{۲۷} کتاب تاریخ فلسفه سیاسی (جلد ۳) مکتب‌های سیاسی^{۲۸}، تاریخ نظریات سیاسی (دو جلد)^{۳۰} تألیف دکتر بازارگادی، تاریخ عقاید سیاسی (از افلاطون تا ماکیاول) تألیف دکتر محسن عزیزی و تک‌نگاری‌های دیگر چون *قراردادهای اجتماعی*^{۳۱} اثر ژان ژاک روسو (ترجمه غلامحسین زیرک زاده) شهریاری^{۳۲} اثر ماکیاول ترجمه محمود محمود و جز اینها بیش و کم در تنویر افکار فلسفی و اجتماعی مفید واقع می‌شدند اما همچنان سیر حکمت در اروپا به عنوان منبع اصلی و معتبر باقی مانده بود. در فلسفه قدیم یونان، بی‌هیچ تردید تقریرات استاد بزرگوار شادروان دکتر غلامحسین صدیقی برای دانشجویان و علاقه‌مندان خاص از اعتبار زیاد برخوردار بود و با ترجمه‌های مرحوم فروغی و مترجمان جدید آثار افلاطون و ارسطو و چند کتاب نه چندان مفصل دیگر پژوهندگان بیش و کم با فلسفه قدیم مغرب‌زمین آشنایی می‌یافتند و این امر تا زمانی که استاد دکتر شرف خراسانی آثار خود را با بهره‌مندی از منابع و مآخذ جدید انتشار دادند، همچنان استواری داشت.^{۳۳}

کتاب تاریخ فلسفه غرب تألیف برتراند راسل، ترجمه نجف دریابندری^{۳۴} کتاب تاریخ فلسفه تألیف دکتر محمود هومن^{۳۵} و کتاب تاریخ فلسفه ویلیام جیمز دوران ترجمه عباس زریاب خوبی^{۳۶} و کتاب لذات فلسفه از همان مؤلف و مترجم^{۳۷} و نیز چاپ مجموعه فلسفه علمی^{۳۸} و چند کتاب دیگر تا سال‌های آغازین انقلاب، وضع آموزش فلسفه در ایران را در مسیر جدیدی قرار داد و در دو دهه اخیر گسترش و عمق بیشتری یافت، به گونه‌ای که می‌توان باور داشت، نادر فیلسوف و اندیشه‌گر معروف غربی است که در ایران لااقل برای گروهی خاص ناشناخته باشد.

۷. آثار علمی استاد دکتر یحیی مهدوی

آنچه از گذشته و از دوره دانشجویی خود در رشته فلسفه و علوم تربیتی بیادمانده، در فلسفه اروپایی، بخش یونان جزوه شادروان دکتر غلامحسین صدیقی و در بخش قرون وسطی جزوه استاد دکتر مهدوی و در فلسفه جدید تقریرات شادروان دکتر رضازاده شفق تدریس می‌شد و هر سه آن بزرگواران مطالعه سیر حکمت در اروپا را نیز بر جزوه و تقریرات خود می‌افزودند.

استاد دکتر مهدوی درس‌های دیگری هم زیر عنوان متافیزیک (مابعدالطبیعه) و

شناساسی (بحث المعرفه) و متدولوژی (روش شناسی) تدریس می‌کردند که با ترجمه‌هایی از کتاب فهم انسانی دیوید هیوم فیلسوف انگلیسی همراه بود. اما در تدریس شیوه و روش استاد این بود که خود بیان کرده‌اند. «من در تدریس به جای خلاصه کردن درس غالباً خود ترجمه می‌کردم برای اینکه افراد با تفکر فرنگی آشنا شوند. من معتقد بودم به جای تألیف که از جهاتی البته بهتر از ترجمه است، باید تمام مطالب متن را همان‌گونه که هست ترجمه کنم تا خواننده به شیوه بیان مؤلف در استدلال و غیره آشنا بشود. ابتدا مترجم باید زبان فارسی را خوب بداند.»^{۳۹}

به گمان نگارنده آثاری که از استاد ترجمه شده‌اند، اغلب به دوره تدریس ایشان مربوط می‌شود و معظم‌له همان طور که خود فرموده‌اند، ترجمه درست و روان و سلیس را بر تألیف‌های مغشوش و غیرقابل فهمیدن ترجیح داده‌اند و این اصل (ترجمه درست اندیشه‌های علمی و فلسفی دانشمندان اروپایی به فارسی صحیح و محکم) در تمام کتاب‌های ارزشمند ایشان رعایت گردیده است.

آثار علمی استاد مهدوی عبارتند از تألیف، تصحیح، گردآوری و ترجمه که تمامی آنها از مزایای خاص برخوردارند و در این بند به یکایک آنها به اختصار اشاره شده است.

۱- جامعه‌شناسی یا علم الاجتماع (مقدمات و اصول). تهران: چاپ رنگی، ۱۳۲۲. عنوان علم الاجتماع، علم اجتماع یا علم اجتماعی بیش و کم در مدارس عالی و بعد دانشگاه تهران، بر زبان‌ها بود، اما استاد و بنیانگذار این علم در ایران مرحوم دکتر صدیقی فرموده‌اند: «در مهرماه سال ۱۳۱۹ که بنده درس جامعه‌شناسی را در دانشگاه تهران شروع کردم حتی لفظ و عنوان جامعه‌شناسی در ایران به این نحو معمول نبود و آن را علم الاجتماع می‌گفتند و در هفته، دو ساعت در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی دانشگاه تهران به عنوان علم الاجتماع پرورشی تدریس می‌شد.»^{۴۰}

دکتر صدیقی درس خود را به صورت جزوه‌های ارزنده و بسیار مفید فراهم آورده بودند که مورد استفاده دانشجویان قرار می‌گرفت. اما دکتر مهدوی در مسیر عمومی شدن این علم جدید و اهدای کتاب «به کسانی که در دانشسرای مقدماتی و عالی، خود را برای تعلیم و تربیت فرزندان این سرزمین آماده کرده و می‌کنند» به همان اصل یاد شده اشاره کرده و چنین آورده‌اند. «هیچ چیز به اندازه کتابی که به زبان فارسی حاوی ثمره تحقیقات اروپاییان باشد مورد احتیاج ایرانیانی که جوانی خود را وقف جستجوی دانش کنند نباشد و هیچ خدمتی به فرهنگ ایران از جانب آنها که از اهل این کشور بهترین ایام عمر خود را در دانشگاه‌های

خارجه صرف کسب معرفت کرده‌اند، بالاتر از این نه که با تألیف و یا ترجمه کتب و رسالات در شعب مختلفه علوم به فارسی، هم زبان مادری خود را غنی سازند و هم بدین وسیله هم‌میهنان خویش را به شناختن معانی و افکاری که هم موجود و هم مولود تمدن مغرب زمین است. راهنمایی کنند.^{۴۱}

استاد مهدوی در نخستین صفحه کتاب بر پایه اخلاق و قدرشناسی^{۴۲} از دوست دانشمند خود آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد جامعه‌شناسی در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی که در رفع نقایص این رساله از نظرهای صائب ایشان استفاده شده است^{۴۳} سپاس گزارده‌اند.^{۴۲}

این کتاب ترجمه درس‌های جامعه‌شناسی استاد در دوران دانشجویی و ترجمه‌های دیگر از آثار جامعه‌شناسان فرانسوی است که به صورت نخستین کتاب جامعه‌شناسی به زبان فارسی، هنوز هم معتبر باقی مانده است.

۲- ترجمه شناخت روش علوم یا فلسفه علمی، تألیف فلسین شاله، تهران: ۱۳۲۳. این کتاب نه تنها در سال آخر دبیرستان‌های آن روزگار (رشته ادبی) تدریس می‌شد، بلکه دانشجویان دوره لیسانس را نیز فایده می‌رساند با مطالعه این کتاب، دانشجویان با روش‌های پژوهش جدید علمی و منطق مادی آشنایی پیدا می‌کردند.

۳- مصنفات افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی، به تصحیح و اهتمام مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، تهران: دانشگاه تهران، جلد اول، ۱۳۳۱ - جلد دوم، ۱۳۳۷. با مطالعه این کتاب فزون بر فواید ادبی، دانشجویان با فلسفه قدیم به زبان شیرین فارسی آشنا می‌شدند با آنکه از همه رساله‌های بابا افضل برخوردار می‌شد اما مطالعه و امتحان عرض نامه واجب بود.

۴- فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸. این کتاب جامع‌ترین و دقیق‌ترین فهرست‌نامه آثار ابن سینا است که به عنوان رساله دکتری، سالیان درازی تلاش‌ها و مشغله علمی و پژوهشی استاد معطوف به آن بوده است.

۵- تصحیح ترجمه قصه‌های قرآن از روی نسخه موقوفه بر تربت شیخ جام مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوی به سعی و اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، تهران: (دو جلد) ۱۳۳۸. نشر این اثر مقدس علاوه بر سودمندی‌های دینی و عقیدتی، خدمت بزرگی به زبان و ادب فارسی به شمار رفته است.

۶- قصص قرآن مجید، برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی،

تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷. در این کتاب تمامی قصص قرآنی به صورت دقیق و قابل اعتماد با ذکر معنی و توضیح لازم به چاپ رسیده است.

۷- ترجمه فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه تألیف پل فولکیه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷. این ترجمه که جزوه درسی هم بود به نوشته استاد دکتر خوانساری: «حدود بیست سال به صورت رونویس یا پلی کپی در دست دانشجویان بوده و سرانجام استاد با بازبینی مجدد آن را به دست چاپ سپردند.»^{۲۳}

۸- ترجمه بحث در مابعدالطبیعه، نوشته ژان وال، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۰. این کتاب که ترجمه بعضی فصولش بر عهده استادان دیگر گذاشته شده است، به راستی «در خور هرگونه تقدیس است» و به قول استاد خوانساری «الحق کاری است بس متعالی و مقدس و بی شائبه و احترام‌انگیز، ترجمه‌ای است که بر تارک کتاب‌های ترجمه شده می‌درخشد. ذلک فضل الله یوتیه من یشاء.»^{۲۴}

کتاب مزبور برنده جایزه کتاب سال شد که استاد پس از دادن حق‌الزحمه دوستان، سکه‌های دریافتی را برای خرید کتاب و برطرف کردن کمبودها به کتابخانه مینوی اهداء فرمودند.^{۲۵}

۹- هفتاد مقاله گردآورده با همکاری ایرج افشار، ارمغان به استاد فقید دکتر غلامحسین صدیقی، تهران: جلد اول، ۱۳۷۰، جلد دوم، ۱۳۷۱. این کتاب مجموعه مقالاتی است که استادان و دوستان مرحوم دکتر صدیقی به رشته تحریر درآورده‌اند و به همت دکتر مهدوی و ایرج افشار به حلیه طبع آراسته شده است.

۱۰- نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن، نوشته روزه ورنو، ژان وال و دیگران (برگرفته و ترجمه). تهران: خوارزمی.

در این کتاب پدیدارشناسی (فنونولوژی) و فلسفه آگزیستانسیالیسم مورد بحث قرار گرفته که برای دانشجویان فلسفه و علاقه‌مندان به حکمت جدید اروپایی بسیار مفید است. و بخش‌هایی از آن در جزوه‌های استاد مورد مطالعه قرار گرفته بود.

۱۱- منادولوژی از لایب نیتس (مقدمه و شرح از بوتو و دیگران) - تهران خوارزمی ۱۳۷۵. این کتاب در سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۱۱ خورشیدی در دوره دانشجویی استاد در دانشکده مون پلیه ترجمه شده و پس از چندین سال حک و اصلاح سرانجام به چاپ رسیده است. این کتاب هم برنده جایزه سال شد.

۱۲- شکاکان یونان، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۶. این کتاب که بر پایه منابع معتبر فلسفی

نوشته شده، چندین سال به صورت جزوه درسی مورد استفاده دانشجویان قرار گرفته است. ۱۳- ترجمه و تلخیص تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدد، تألیف امیل بریه، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۶. این کتاب شامل سه جلد است که دو جلد آن توسط دکتر علی مراد داودی ترجمه شده و جلد سوم آن را استاد مهدوی ترجمه و به حلیه طبع آراسته‌اند. ناگفته نماند که در تمام آثار یاد شده، ظرافت و دقت و کمبود غلط‌های چاپی و انتخاب نوع حروف و کاغذ، کاملاً مشهود است و تعهد و ذوق و باورمندی استاد را به کارهای علمی نشان می‌دهد.

حاصل سخن

تاریخ فرهنگی ایران نشان دهنده وجود انواع اندیشه‌ها و گرایش‌ها و باورهای فلسفی و اجتماعی است و بی‌تردید به علت موقعیت خاص جغرافیایی هم از دست‌آوردهای فرهنگی جامعه‌های گوناگون برخوردار بوده و هم توانسته است دیگر جامعه‌های بشری را از دست آوردهای فرهنگی خود برخوردار سازد و فزون بر تأثیر و تأثرات تاریخی، به سان پایگاه و معبر اندیشه‌ها، حیات مدنی خود را استمرار بخشد.

این شکوفایی که از دوره ساسانیان آشکار شده بود، در عصر تمدن اسلامی تحول بیشتری پیدا کرد و در انواع نحله‌ها و مکتب‌های فلسفه صاحب‌نظران برجسته‌ای ظهور کردند که نام و نشان و چگونگی آثار هر یک از آنها، در تاریخ فرهنگی ایران به تفصیل آمده است. پس از حمله مغولان و مصایب برخاسته از آن، مدرسه‌های فلسفی یکی پس از دیگری به تعطیل گراییدند و پژوهش و تفکر و اندیشه‌وری برپایه منقولات قرار گرفت این امر در اروپا، همزمان با پایان قرون وسطی (عصر اسکولاستیک) و آغاز تحول فرهنگی و نوزایی (رنسانس) بود و برای متفکران آن دیار وضعی را پیش آورد که آزادانه بیندیشند و در میدان اندیشه نوآوری‌هایی داشته باشند. این امر تاریخی - مدنی برای ایرانیان چند قرن ناشناخته ماند تا در عصر قاجاریه که اندک اندک آشنایی حاصل گردید و بسیاری از مظاهر و مؤسسات تمدنی مغرب زمین بر ساکنان این سوی جهان نیز شناخته گردید که البته فلسفه به حکم خصلت ذاتی خود در آغاز شناخت قرار نداشت. اما پس از چند تجربه و کوشش با نگارش کتاب سیر حکمت در اروپا در گستره اجتماعی و فرهنگی ایران، هسته‌های نخستین آشنایی با فلسفه مغرب زمین پدیدار شد و در مدرسه‌ها و گستره آموزشی، با ایجاد رشته فلسفه (اعم از فلسفه محض و فلسفه و علوم تربیتی) آشنایی‌های پدید آمده ژرفایی بیشتری

یافت.

در این امر فرهنگی، فلسفی و علمی نقش استاد دکتر یحیی مهدوی ممتاز و در خور تحسین و قدردانی بوده است و پژوهش‌ها و ترجمه‌ها و نگارش‌های معظم‌له از یک سو و تربیت دانشجویان برجسته و آماده ساختن آنان در جلوس بر مسند تعلیم و تدریس از خدمات ملی و انسانی ایشان است که همواره در همسویی با فضایل اخلاقی و آرمانی و هم‌آهنگی اندیشه و عمل، منزلت حضرت استادی را به جایی رسانده که همه ارادتمندان با خلوص نیت بهروزی و تندرستی ایشان را از خدای تعالی مسئلت دارند و هم از او بخواهند که به یکایکشان توفیق حق‌شناسی و سپاسگزاری از بزرگان اندیشه و عدالت را عنایت فرماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. مهدوی نامه. جشن‌نامه استاد دکتر یحیی مهدوی. تهران: هرمس، ۱۳۸۸.
۲. همان جا.
۳. همان کتاب. ص. ۲۵۳.
۴. نصر، سید حسین. راهنمای کتاب. «برخی مسائل مربوط به تاریخ فلسفه در ایران اسلامی» تهران: ۱۳۴۵. جلد نهم. ش. ۳، ص. ۲۴۶.
۵. همان. ص. ۲۴۵.
۶. دانش پژوه، محمدتقی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. «آشنایی ما با فلسفه و دانش نوین باختری» تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۶۲. شماره‌های ۱-۴ (۱۰۱-۱۰۴ پیاپی) ص. ۲۶۶.
۷. همان. ص. ۲۶۸.
- ۸-۹. برای آگاهی بیشتر: دانش پژوه - «آشنایی ما با فلسفه و دانش نوینی ماخذی»، صص. ۲۶۸-۲۷۲.
۱۰. فروغی، محمدعلی. سیر حکمت در اروپا. تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۱۷. دیباچه (ب)
۱۱. همان کتاب، جلد دوم ۲ (۱۳۱۸) دیباچه (ص. ۳)
۱۲. همان کتاب، جلد سوم (۱۳۲۰) دیباچه (الف).
۱۳. دروس دارالمعلمین عالی در آغاز در دو رشته ادبیات و فلسفه و تاریخ و جغرافیا جای داشتند در سال تحصیلی ۱۳۱۱-۱۲ فلسفه و ادبیات از هم جدا شد و دو رشته ادبیات فارسی و فلسفه و علوم تربیتی پدید آمد و زبان خارجه نیز به عنوان یک رشته تأسیس گردید و در سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۵ باستان‌شناسی هم بر آن افزوده شد و در همین روند دانشکده ادبیات و علوم انسانی در دهه‌های اخیر یکی از بهترین مراکزهای آموزش عالی کشور درآمد. برای آگاهی بیشتر: محبوبی اردکانی، حسین. تاریخ تحول دانشگاه تهران و مؤسسات عالی آموزشی ایران. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۰. صص. ۲۲۵-۲۲۶.
۱۴. همان. ص. ۲۲۶.
۱۵. مهدوی نامه. صفحه هفده.
۱۶. همان کتاب. صفحه هیجده.
۱۷. همان کتاب. صص. ۶ و ۷.

۱۸. همان کتاب. صفحه بیست و پنج.
۱۹. همان کتاب. صص. ۷ و ۸.
۲۰. همان کتاب. صفحه بیست و شش.
۲۱. همان کتاب. صص. ۹ و ۱۰.
۲۲. کرسون، آندره. سقراط (مجموعه فلاسفه بزرگ). ترجمه کاظم عمادی، تهران: صفی علیشاه، ۱۳۲۸. صفحه‌های الف و ب.
۲۳. همان کتاب. صفحه ب.
۲۴. دو کاسه، پیر. فلسفه‌های بزرگ (مجموعه - چه میدانم). ترجمه احمد آرام، تهران: علمی (چاپ دوم) ۱۳۳۰.
۲۵. کولپه، والد. مقدمه بر فلسفه. ترجمه احمد آرام. تهران: علی اکبر علمی، ۱۳۳۵ (چاپ اول ۱۳۲۶).
۲۶. ماسون، کورا. سقراط. ترجمه امیرحسین خان ظفر بختیاری، تهران: معنویت، ۱۳۳۳.
۲۷. ارسطو. سیاست. ترجمه حمید عنایت، تهران: نیل، ۱۳۳۷.
۲۸. مهمترین این کتابها عبارتند از:
 - سارتون، جورج. سرگذشت علم. ترجمه احمد بیرشک، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۳.
 - سارتون، جورج. تاریخ علم. ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۶.
 - روسو، پی-یر. تاریخ علوم. ترجمه حسن صفاری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۲۹.
 - برنال، جان. علم در تاریخ. (دو جلد) ترجمه گروهی از مترجمان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵.
۲۹. مقدمه مرحوم دکتر صادق رضازاده شفق بر کتاب نظریات سیاسی فلاسفه غرب، تألیف و ترجمه دکتر بهاءالدین بازارگاد (تهران: اقبال، ۱۳۳۲) صفحه ج.
۳۰. بازارگاد، بهاءالدین. تاریخ فلسفه سیاسی. تهران: زوار، ۱۳۴۸.
۳۱. بازارگاد، بهاءالدین. مکتب‌های سیاسی. تهران: اقبال، ۱۳۴۳.
۳۲. بازارگادی. تاریخ نظریات سیاسی. تهران: اقبال، ۱۳۳۳.
۳۳. عزیزی، محسن. تاریخ عقاید سیاسی (از افلاطون تا ماکیاوول). تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۹.
۳۴. روسو، ژان ژاک. قرارداد اجتماعی. ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران: چهره، ۱۳۲۹.
۳۵. ماکیاوول. شهریار. ترجمه محمود محمود، تهران: ۱۳۲۴.
۳۶. خراسانی، شرف‌الدین. نخستین فیلسوفان یونان. تهران: نرانکلین، ۱۳۵۰. از سقراط تا ارسطو تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۲.
- از برونو تا هگل (طراحی از برجسته‌ترین چهره‌های فلسفی دوران‌های جدید). تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۴۵. فلسفه معاصر اروپایی (ترجمه از آلمانی، تألیف ای. م. بوخنکی) تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۲.
۳۷. راسل، برتراند. تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریابندری، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۴۰.
۳۸. هومن، محمود. تاریخ فلسفه. تهران: ظهوری، ۱۳۴۸.
۳۹. دوران، ویلیام جیمز. تاریخ فلسفه. ترجمه دکتر عباس زریاب خویی، تهران: دانش، ۱۳۴۵.
۴۰. دوران، ویلیام جیمز. لذات فلسفه. ترجمه دکتر عباس زریاب خویی، تهران: اندیشه، ۱۳۵۰.
۴۱. فلسفه علمی. ترجمه گروهی از مترجمان، تهران: انتشارات سخن، ۴۰-۱۳۳۸.
۴۲. مهدوی نامه. ص. بیست و چهار.
۴۳. در تهیه این بند فزون بر بررسی کتاب‌های استاد، از مقاله بسیار ارزنده استاد بزرگوار آقای دکتر محمد خوانساری حفظه‌الله تعالی استفاده شده است.
۴۴. تکمیل همایون، ناصر. «جایگاه فرهنگی استاد فرزانه دکتر غلامحسین صدیقی» در فرهنگ (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تابستان ۱۳۷۰). کتاب نهم، ص. ۱۹.

۴۵. جامعه‌شناسی یا علم الاجتماع، (مقدمات و اصول) (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷) چاپ سوم. صفحه الف.

۴۶. همان جا.

۴۷. مهدوی نامه. ص. ۲۲.

۴۸. همان. ص. ۲۷.

۴۹. همان جا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی